

اطلاعیه پایانی پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری حکمتیست

پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب حکمتیست در روزهای جمعه و شنبه ۳ و ۴ اکتبر ۲۰۰۸ (۱۲ و ۱۳ مهر ۱۳۸۷) با شرکت اکثریت اعضاء و علی البدل های کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای خارج کشور حزب برگزار شد. در این پلنوم هیئت‌های از حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان حضور داشتند.

پلنوم پس از سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم رسماً شروع به کار کرد. ابتدا طبق موازین اساسنامه ای جمال کمانگر عضو علی البدل کمیته مرکزی، در پی کناره گیری محمود قزوینی عضو کمیته مرکزی، به عضویت اصلی این کمیته در آمد. سپس پلنوم وارد دستور شد.

دستور جلسات پلنوم عبارت بودند از:

- * گزارش کمیته رهبری،
- * اوضاع جهان،
- * اوضاع سیاسی ایران و اولویتهای حزب حکمتیست،
- * آرایش رهبری حزب،
- * قرار و قطعنامه ها،
- * انتخابات

صفحه ۳

حضور قدرتمند واحد بهاران گارد آزادی در شهرک نایسر سندج

صفحه ۷



سیر سقوط سرکردگی بورژوازی غرب آغاز شده است
قسمت اول
ثریا شهابی

سرکردگی بورژوازی غرب به رهبری آمریکا در تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی و فرهنگی، سیر افول خود را آغاز کرده است. ورشکستگی موسسات مالی و بانکی در آمریکا، بازار بورس در این کشور را به بحران کشانده است. بحران مالی در آمریکا بلاواسطه به بازارهای اروپا و خاور دور تسری پیدا کرده و بحران موسسات مالی در بریتانیا، آلمان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن را تعمیق کرده است. متعاقباً سیر سقوط دلار تسریع شده است. این بحران فی الحال توازن و تعادل اقتصاد در سراسر جهان را تغییر داده است. سه هفته گذشته روزهای شروع "ذوب اقتصاد" آمریکا، آغاز پایان عصر "دلار طلایی" بعنوان پول جهانی، شروع رقابت و تجدید آرایش در "اروپای واحد" و روزهای عروج دوفاکتو سرمایه رو به رشد متکی به کار ارزان و برده وار در چین بود.

صفحه ۴

مصاحبه پرتو با اسد گلچینی : قوم گرایی ممنوع

صفحه ۶

اعتراف رژیم ، وحشت از کمونیسم!

صفحه ۷

ساعات پخش تلویزیون پرتو
هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود
پرتو را بفهمنید و به دوستان خود معرفی کنید

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود
پرتو را بفهمنید و به دوستان خود معرفی کنید

مردم دزدان و قاتلین را می شناسند

در حاشیه اظهارات اخیر احمدی نژاد



حسین مرادیگی

احمدی نژاد رئیس جمهور حکومت اسلامی در مراسم تودیع مظاهری رئیس پیشین بانک مرکزی جمهوری اسلامی گفته است که، "سرمایه داری یک دروغ بزرگ به نفع دزدان و متخلفان است."

همان مشکلی که سر اسقف کلیسای کانتربری در انگستان را ناچار کرد که این روزها بانکداران و سفته بازان پشت بحران اقتصادی فعلی سرمایه داری را دزدان و راهزنان بنامند، ظاهراً، با کمی تفاوت، احمدی نژاد را نیز ناچار از بیان کشیش گونه در این مورد کرده است. پائین تر به آن مشغله های زمینی ای که احمدی نژاد را نیز وادار به این عوام فریبی کرده است باز میگردم، اما پیش از آن در این مورد اشاره کوتاهی خواهم کرد.

سرمایه داری یک دروغ نیست، نه کوچک نه بزرگ، هر چند دروغ و خرافه و تزویر و ریاکاری شرعا و قانونا به توجیه آن کمک میکنند. سرمایه داری واقعیت دنیای وارونه امروز است، شیوه تولیدی است که در آن اقلیت کوچکی به اعتبار کنترل بر وسایل تولید اجتماعی حکومت میکنند. بحث سرمایه، بحثی است بر سر تصاحب دسترنج دیگران که به قدمت تاریخ طبقاتی است که اکنون در پچییده ترین شکلی که تاریخ بخود دیده است انجام میگیرد. در جامعه سرمایه داری، دسترنج طبقه کارگر، ارزش اضافی، که کل ثروت جامعه بر روی آن بنا شده است توسط طبقه سرمایه دار که وسایل تولید ←

→ و توزیع را در دست خود گرفته است، تصاحب میشود. یکی به صرف در اختیار داشتن وسایل تولید اجتماعی کار دیگری را که هیچ مالکیتی بر وسایل تولید جز بر نیروی کار خود ندارد میخرد و آن را برای قطور کردن

اسکناسهای جیب خود به کار میگیرد. همان رابطه ای که جمهوری اسلامی با زور سر نیزه و به کمک هیولای اسلام از آن حراست میکند. دزدان و "متخلفان" هم بدون وجود شیوه تولیدی ای که نزدی و اختلاس را امکان پذیر سازد، از آسمان نازل نمیشوند. این شیوه تولید است که نوع نزدی را نیز تعیین میکند.

کما اینکه نزدی و چپاول عهد فنودالیسم با نزدی و چپاول در دنیای امروز فرق میکرد. برای مثال، امروز نمیشود نیروی فنودالها و عشایر را جمع کرد و رفت بازارهای بورس را در جایی غارت کرد! این توضیحات کوتاه برای شيرفهم کردن احمدی نژاد نیست. احمدی نژاد خود یکی از مهره های حراست از این نظام تولیدی است. حتی با تصویری که احمدی نژاد از سرمایه داری میدهند قبل از هر کس باید رفت سراغ خامنه ای و خود احمدی نژاد و رفسنجانی و دیگر سران ریز و درشت جمهوری اسلامی و آنان را به عنوان دزدان و جنایتکاران درجه اول این نظام در ایران فوراً دستگیر کرد و به دادگاه تحویل داد.

مشکل و مشغله احمدی نژاد اما چیز دیگری است.

احمدی نژاد از خیزش مردم به جان آمده از جمهوری اسلامی در شرایط وخامت اقتصادی رو به رشد و پیش رو نگران است. احمدی نژاد تا چند روز قبل

میخواست با پولی کردن یارانه ها (برداشتن تعرفه ها) و آزاد گذاشتن کامل مکانیزم بازار در تعیین قیمتها، سرمایه داری در ایران را لیبرالیزه کرده و آن را به سنت تاجر و ریگانسیم نزدیک کند، اکنون می بیند که در آمریکا به جرج بوش میگویند، "سوسیالیسم" را به آمریکا میاورد! احمدی نژاد از سرایت ورشکستگی به بانک های جمهوری اسلامی نگران است. برآشفتگی احمدی نژاد از

کمر طبقه کارگر و مردم زحمتکش زیر فقر خم شده است. دزدی و اختلاس و فساد و رشوه خواری و دروغ و تزویر و ریای اسلامی نیز بنیاد سیستم جمهوری اسلامی را میسازد.

طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران راهی جز سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی را ندارند.

سرمایه داری نیست، سرمایه داری برای احمدی نژاد و امثال احمدی نژاد عزیز تر از آن است که چنین در حق آن نمک نشانسی کنند. احمدی نژاد از آج مز شدن جمهوری اسلامی در این شرایط نگران است. از گسترش بحران اقتصادی جمهوری اسلامی و پا گرفتن مجدد اعتراضات عمومی به این خاطر نگران است. پر حرفی رئیس سابق بانک مرکزی جمهوری اسلامی به نوبه خود مزیدی شده است برای خالی کردن آن سر او و سر چند دلال و واسطه که گویا از باز پرداخت بدهی های خود به بانکهای جمهوری اسلامی خودداری میکنند و با این کار خود ورشکستگی احتمالی پیش رو را به بانکهای جمهوری اسلامی تحمیل میکنند. کسانی

میخورد. احمدی نژاد در ادامه میگویند: "در نظام سرمایه داری اصل حرام و حلال رعایت نشده و اگر کار حرام در اقتصاد وارد شود پدر اقتصاد را در میاورد." رجعت به "قسط اسلامی" برای توضیح بحران فعلی سرمایه داری از جانب احمدی نژاد که گویا در سرمایه داری اسلامی ایران بزم احمدی نژاد اصل حرام و حلال رعایت میشود یا باید رعایت شود، زیادی فکاهی است. خامنه ای هیچ شبی را بدون تبدیل کردن "حرام" به حلال در حسابهایش راحت نمی خوابد. چند ماه قبل خود احمدی نژاد گفتند هرچند هزار میلیارد دلار "حرام" که سرمایه داران خارجی میخواهند بیایند در ایران سرمایه گذاری کنند. سه

دهه قبل به گفته خمینی، اقتصاد "زیر بنای الاغ" بود. با توسل به این خزعبلات، خواسته های رفاهی و اقتصادی مردم انقلاب کرده در انقلاب ۵۷ را سرکوب کردند. اکنون احمدی نژاد با برگ انجیر "رعایت اصل حلال و حرام" در سرمایه نمیتوانند از جمهوری اسلامی در انتظار مردم سطر عورت بکنند. مردم دزدان و قاتلین و جنایتکاران اسلامی را که ۳۰ سال است فقر و فلاکت و بی حقوقی مطلق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را بر طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه در ایران تحمیل کرده اند به خوبی می شناسند.

هم اکنون گرانی سرسام آور بی داد میکند. هزاران کارگر حقوقهای معوقه چندین ماهه خود را دریافت نکرده اند، بیکاری بیداد میکند، اخراج و بیکارسازی ها ادامه دارد. کمر طبقه کارگر و مردم زحمتکش زیر فقر خم شده است.

دزدی و اختلاس و فساد و رشوه خواری و دروغ و تزویر و ریای اسلامی نیز بنیاد سیستم جمهوری اسلامی را میسازد. طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران راهی جز سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی را

ندارند. دور آینده میتواند دور طبقه کارگر و دیگر مردم به جان آمده از جمهوری اسلامی برای درهم کوبیدن حکومت اسلامی سرمایه و خاتمه دادن به کلیه مصائب سرمایه داری باشد. برای این باید سازمان داد، باید متحد شد و جنبش خود را گسترش داد.

۷ اکتبر ۲۰۰۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری

اطلاعیه پایانی پلنوم یازدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری حکمتیست

گزارش به پلنوم در دو بخش توسط کورش مدرسی دبیر کمیته مرکزی و خالد حاج محمدی معاون دبیر کمیته مرکزی و دبیر اجرایی حزب ارائه شد.

ابتدا کورش مدرسی تصویری عمومی از اوضاع بسیار متحول سرمایه داری امروز در شرایط بحران اقتصادی جاری و موقعیت جمهوری اسلامی و بخشهای مختلف اپوزیسیون در دل این تحولات را به پلنوم ارائه داد. در بخش دوم خالد حاج محمدی گزارش مشروحي از عرصه های مختلف فعالیت حزب در فاصله پلنوم دهم (مارس ۲۰۰۸ - فروردین ۱۳۸۷) تا مقطع فعلی را به پلنوم عرضه کرد.

در ادامه فاتح شیخ رئیس دفتر سیاسی حزب در مورد اهمیت و حساسیت کارکرد کمیته رهبری حزب در دوره گذشته و نقش آن در موفقیت حزب و کمونیسم در ایران در مصاف با ماشین سرکوب و خفقان رژیم، گزارش کوتاهی داد و ضمن تائید گزارش کمیته رهبری، از طرف دفتر سیاسی از این نقش فعال قدردانی کرد.

اعضا کمیته مرکزی با شرکت فعال خود در مبحث گزارش بخصوص در ارتباط با موقعیت کنونی کمونیسم و حزب حکمتیست در صف مقدم مبارزه برای آزادی و رهائی در جامعه ایران، و مصافهای آتی طبقه کارگر و کمونیسم به عنوان یک نیروی اجتماعی و طبقاتی متمایز و سازش ناپذیر در مقابله با جمهوری اسلامی و تعرض دولت و سرمایه به

معیشت کارگران و توده های محروم جامعه، فعالیت های حزب در عرصه های مختلف، را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند.

مبحث "اوضاع جهانی" توسط فاتح شیخ ارائه شد. در این مبحث ابتدا بحران جاری اقتصاد سرمایه داری جهانی و ریشه آن در تضادها و گرایشهای بنیادی مناسبات کار و سرمایه بطور فشرده بررسی شد. سپس با اشاره به تنشها و رقابتهای قطبهای مختلف سرمایه و کشمکشهای قدرتهای بزرگ امپریالیست که در پروسه تقسیم مجدد دنیا در جریان است، پیامدهای این بحران اقتصادی و اوضاع پرتنش و پرهرج و مرج جهانی، برای معیشت و مبارزه طبقه کارگر مورد بحث قرار گرفت و بر ضرورت ارتقاء مبارزه طبقاتی طبقه کارگر به مبارزه علیه کل نظام سرمایه داری و گذاشتن آلترناتیو انقلاب پرولتری در برابر جامعه و تلاش برای تحقق آن به نیروی متحد طبقه کارگر و محرومان جامعه همچنین بر ضرورت اشاعه دیدگاه مارکسیستی و پرولتری در ارتباط با بحران سرمایه داری تاکید شد. هدایت و پیشبرد مبارزه پرولتری تا سطح مبارزه برای کسب قدرت و پایان دادن به سلطه سیاسی و اقتصادی بورژوازی از راه انقلاب پرولتری، در هر جا که ممکن باشد، بعنوان پاسخ کمونیسم قرن بیست و یکم به بحران و به اوضاع آشفته جهانی و احیاء مارکسیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی

ارزشیابی شد. حاضرین با شرکت همه جانبه در این مبحث، به روشن شدن زوایای مختلف آن از منظر سیاسی و عملی کمک کردند.

در مبحث "اوضاع سیاسی ایران و اولویتهای حزب حکمتیست"، خالد حاج محمدی به مولفه های اصلی در اوضاع سیاسی ایران و توازن قوای میان جمهوری اسلامی و مردم، دوره پر تلاطم گذشته و مصافهای پیش روی مردم و حزب حکمتیست پرداخت. وی ضمن اشاره به بی افقی بخش اعظم اپوزیسیون بر ضرورت تقویت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بعنوان تنها آلترناتیو رادیکال، بر تلاش تقویت این پرچم در جنبش کارگری، در تقابلهای آتی مردم با رژیم تاکید کرد. وی همچنین به مهمترین وظایف حزب حکمتیست در ایندوره، ضرورت داشتن حزبی منضبط و متحد تاکید کرد.

در بحث "آرایش رهبری حزب" فاتح شیخ قرار پیشنهادهای دفتر سیاسی در این مورد را برای پلنوم ارائه داد و بر ضرورت دخالت طیف وسیعتری از رهبری حزب در امر رهبری کردن حزب و جامعه تاکید کرد.

در این بحث کورش مدرسی به سهم خود علاوه بر پافشاری مجدد بر ضرورت شکل دادن به یک رهبری باثبات و توانا با ظرفیت همه جانبه برای تامین یک رهبری کمونیستی، بر تعهد خود به کمک کردن به پروسه شکل گیری و تثبیت این رهبری تاکید کرد. اعضا کمیته

مرکزی فعالانه و از زوایای مختلف در این بحث شرکت کردند. در بخش پایانی این مبحث، پلنوم قرار پیشنهادی دفتر سیاسی را با اضافه شدن اصلاحاتی تصویب کرد.

پلنوم بدلیل تنگی وقت بقیه قرارهای رسیده را برای بررسی در اختیار دفتر سیاسی منتخب گذاشت.

در بند انتخابات، پلنوم ابتدا به اتفاق آراء کورش مدرسی را به عنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب کرد.

بدنبال انتخابات دفتر سیاسی برگزار شد. دفتر سیاسی منتخب پلنوم یازدهم عبارتند از: اثر مدرسی، اسد گلچینی، اعظم کم گویان، امان کفا، بهرام مدرسی، جمال کمانگر، حسین مرادیبگی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، رحمت فاتحی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، فاتح شیخ، محمد فتاحی و مظفر محمدی. در نشست دفتر سیاسی که روز یکشنبه پنج اکتبر برگزار شد، ابتدا فاتح شیخ به اتفاق آرا به عنوان رئیس دفتر سیاسی و خالد حاج محمدی به اتفاق آرا به عنوان معاون دفتر سیاسی و دبیر اجرایی حزب انتخاب گردیدند.

**کمیته مرکزی حزب
کمونیست کارگری
ایران - حکمتیست**

۱۵ مهر ۱۳۸۷ - ۶ اکتبر ۲۰۰۸

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

سیر سقوط سرکردگی بورژوازی غرب آغاز شده است

بحران مالی وال استریت (بازار بورس در آمریکا)، عظیم ترین موسسات مالی و بانکی آمریکا را یکی پس از دیگری در معرض سقوط قرار داده و خطر ورشکستگی سرتاپای سیستم مالی آمریکا و اقتصاد بازار آزادش را تهدید میکند. این بحران، که خود را در کمبود سرمایه مالی و ذخائر ارزی در آمریکا نشان میدهد، بازار بورس و بازار "خرید و فروش پول" در سراسر جهان را پرطلاطم کرده است. پارانکس "منافع ملی" و "کشوری" با درهم تنیدگی سرمایه جهانی از چین تا آمریکا و اروپا و آسیا، صف بندی ها و دوری نزدیکی های سیاسی و اقتصادی در سطح جهان را تغییر میدهد.

دولت آمریکا و چهار قدرت اقتصادی اروپا، برای نجات سرمایه در کشورهاشان به مقابل صحنه رانده شده اند و رسماً برای "دخالته دولت در اقتصاد" تجهیز میشوند.

دولت آمریکا در تدارک تصرف یک شبه بازار آزاد است و حزب جمهوریخواه در قدرت، در حمایت اپوزیسیونش در حزب دمکرات و در اتحاد با سنا و کنگره، در قدم اول ۷۰۰ میلیارد دلار از بودجه دولت را برای خرید قروض بانکها و موسسات مالی آمریکا، به مالکین بانکها و موسسات مالی تقدیم کرده است، و "مفسرین" معتقدند که این مبلغ هنوز کافی نیست!

دول اروپایی اعتراف میکنند که باید به سیاست بوش در "دولتی کردن اقتصاد بازار آزاد" بپیوندند، اما محظورات سیاسی و اقتصادیشان از دولت آمریکا برای اتخاذ ضربتی سیاست دخالت دولت در اقتصاد، بیشتر است. "اروپای متحد" و در صدرش دول بریتانیا، آلمان، ایتالیا و فرانسه، برای جلوگیری از "فرار پول" و ورشکستگی بیشتر بانکهایشان، دو روند متناقض را دنبال میکنند.

این دولتها هم پیمان "همبستگی" و فعالیت "همهانگ" و مشترک

میبندند و هم در عین حال "کشوری" و "تک رو" عمل میکنند. پیمان همبستگی شان موجب فلج موقت آنها شده است و عملیات "تک روانه" میتواند خودکشی اقتصادی زودرس باشد. نشانه های دوری و تفرقه و رقابت میان کشور های "اروپای واحد" آشکار میشود. نه میتوانند به اقدامی متحدانه در تضمین امنیت سرمایه مالی در اروپا دست بزنند و نه می توانند با فراغ بال به راه حل های کشوری و "تک رو" روی آورند. تا امروز دول آلمان و ایرلند مستقلاً اقدام کرده اند و خزانه دولت، یعنی پول مردم را پشتوانه حمایت از بانکهای در معرض ورشکستگی قرار داده اند. دولت ایرلند اعلام کرده است که "همه سپرده های بزرگترین بانک این کشور را به طور نامحدود ضمانت می کند" و دولت آلمان در یک اقدام بی سابقه و تاریخی "سپرده های کلیه بانک های غیر دولتی این کشور را تضمین کرده است". و البته دول بریتانیا و آلمان خشم خود از "تک روی" دولت ایرلند را اعلام کرده اند، اقدام دولت ایرلند در تضمین امنیت سرمایه مالی در کشورش را اقدامی که منجر به فرار سرمایه از بریتانیا به ایرلند و موجب ورشکستگی بانکها در سایر کشورهای اروپایی میشود، خوانده اند! اتحاد اروپا شکننده شده است.

از طرف دیگر در طلاطم کمبود سرمایه مالی و ذخائر ارزی در آمریکا از یک طرف و از هر کشوری دیگری در جهان بیشتر است. بعلاوه دولت بوش خود زیر فشار وام های دولت چین است و دولت چین میتواند آن را به ورشکستگی بکشاند. چین بخش اعظم ذخیره ارزی خود را صرف خرید اوراق قرضه دولتی آمریکا کرده است. قرضه های دولتی که وامی به دولت جورج بوش محسوب می شود. و امروز چین تهدید میکند که چنانچه آمریکا تحریمی علیه چین به اجرا درآورد، این کشور ممکن است سهام قرضه دولتی آمریکا را که در اختیار دارد حراج کند و "برای فروش عرضه کند!"

بعلاوه دولت چین با تاسیس یک شرکت سرمایه گذاری بین المللی دولتی با سرمایه اولیه دو بیست میلیارد دلار، هم به میدان آمده است. گفته میشود که تصمیمات این شرکت می تواند در تعیین ارزش دلار در برابر یوان، واحد پول چین، تأثیر بگذارد. در این شرایط و در بطن التهاب غرب را تسخیر کرده است، اقدامات عظیمی بنظر میرسد. رشد سرمایه مالی چین و قدرت مالی اش در به ورشکستگی کشاندن آمریکا و اروپا، روندهای اقتصاد سرمایه در سطح جهان را متأثر کرده است. دیگر همچون دهه گذشته نمی توان با هیچ مقررات مالیاتی و موانع صادرات و وارداتی جلو نفوذ و تسلط آن بر "بازار های مالی" آمریکا و اروپا را گرفت.

منطق کارکرد سرمایه، چین با طبقه کارگر بی حقوق، ارزان و برده وار و دولت توتالیتر و سرکوب گر را در بستر سقوط بازار آزاد بورژوازی در غرب، به صدر پرتاب میکند. سیر سقوط سرکردگی بورژوازی بازار آزاد به رهبری آمریکا، شروع عروج سرمایه هار تر و افسار گسیخته تر چینی است.

سقوط سرمایه های بانکی در آمریکا و اروپا، نخست وزیر چین میگوید، بانک های چین قوی تر شده اند و در سیستم کنونی هیچ خطری متوجه آنها نیست. واقعیت این است که دولت آمریکا نه میخواهد و نه میتواند به هیچ "روش مسالمت آمیز" و "راه حل اقتصادی - مالی"، مانع ورود سرمایه چین به آمریکا شود. هر مانعی در این راه عملاً به دلار بعنوان پول جهانی بیش از پیش آسیب میزند.

در تقابل با وعده های دولتهای غربی برای به بیکاری کشاندن طبقه کارگر و مردم کارکن و خطر خواباندن صنایع، چین اعلام میکند که آماده است با تاسیس شرکت سرمایه گذاری دولتی در کشورهای خارجی، موجب اشتغال در این کشورها شود و به این ترتیب "بدبینی نسبت به ثروت و قدرت فزاینده این کشور را کاهش دهد!"

صف بندی ها در سطح جهان به حکم قوانین پایه ای اقتصاد سرمایه داری، تغییر میکند. سرکردگان دیروز موقعیت شان را از دست میدهند، رقبا و مدعیان جدید پا به میدان میگذارند و بر این بستر اصلی ترین منبع زندگی و سود آوری سرمایه، یعنی مردم کارکن و طبقه کارگر در سراسر جهان به مصافی سرنوشت ساز فراخوانده میشوند.

دولت و مردم سیاستمداران و ژورنالیست های نان به نرخ روز خور و رسانه های رسمی حاکم در غرب، مردم را هر لحظه در طپش های تند بالا و پائین رفتن بازار بورس و "پول"، شریک میکنند. دولت آمریکا و دول اروپایی خطر سقوط خدایشان، سود و سرمایه، را نشان میدهند و مردم و کارکنان جامعه را به "کمک" میطلبند! مردم را مرعوب میکنند و میهراسانند! به بحرانهای قبلی و آخرین آن پیش از جنگ جهانی دوم رجوع میدهند.

رو به مردم، پتانسیل شان در به فقر، بیکاری، بی دارویی

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!



و به خانه خرابی کشانده
طبقه کارگر و کارکنان جامعه را
به یاد میآورند، آن را با عدد و رقم
نشان میدهند

و از آنها برای
مشروعیت دادن به سیاست
هایشان، باز هم "یاری" میطلبند!
ظرفیت دست بردن به انواع
سیاست های فاشیستی، توان براه
انداختن انواع جنگ ها و جنگ
جهانی دیگر، خصلت درنده خویی
در رقابت در صفوف سرمایه
برای احیا اوضاع سابق و یا شکل
دادن به وضعیت جدید در سراسر
جهان را به همدیگر خاطر نشان
میکند، آن را در مقابل چشمان
مردم، همان قربانیان بحرانهای
قبلی، قرار میدهند و مرعوب
میکند! تاریخ خونبار بحران های
قبلی را بیاد میآورند و آن را
ماتریال "حفظ تعادل نسبی" در
صفوف خودشان، در صفوف
سرمایه جهانی، میکنند. ترس از
عواقب بحران را وثیقه مطیع و
فرمانبردار کردن بیشتر طبقه
کارگر و مردم میکنند.

مردم را میترسانند و از آنها
میخواهند نظاره گری ساکت
بمانند، تسلیم سرنوشت رقابت در
صفوف سرمایه شوند و به انتظار
راه حل های دولتهای سرمایه
بنشینند!

سیاستمداران، رسانه ها و
ژورنالیسم نان به نرخ روز خور،
سقوط بازار بورس و ورشکستگی
بانکها را "بحران مالی"، "بحران
اقتصادی"، "بحران ملی"، "گناه
سرمایه سوداگر" و "بی گناهی
سرمایه صنعتی"، "بحران کمبود
سرمایه" مینامند.

اما فشار واقعیات و سرعت کنار
رفتن رنگ و لعابه های فریبکاری
آرایش سرمایه در مهد تمدنش،
همه را ناچار کرده است که
بپذیرند که این بحران از هر بخش
از سرمایه و در هر کشوری که
آغاز شده باشد، "بحران سرمایه"
در یک دهکده جهانی است. این
بحران از سرمایه مالی و "پول"
به صنعت و از صنعت به مالی،
از آمریکا به اروپا و به سراسر
جهان، تسری پیدا خواهد کرد.
صحت این حکم امروز بسرعت
در مقابل چشمان جهانیان، با اعداد

و ارقام و لیست موسسات بانکی
در انتظار ورشکستگی و صنایع
در مخاطره تعطیلی و کشورهای
متأثر از آن، خود را نشان میدهد.

حقایق مربوط به نظام اقتصادی
سرمایه، روبنا و دولت و سیستم
های حکومتی شان، دیگر پشت
هیچ دستگاه تبلیغات هالیوودی و
مراسم و مضحکه های اجرای
"دمکراسی" قابل استتار نیست.
سرمایه چینی با کار ارزان و
کارگر خاموشش، در مقابل
سرمایه بازار آزاد با طبقه کارگر
متوقع، متشکل، و با دستاوردهای
دو قرن مبارزه این طبقه، بعنوان
ناجی قدم پیش میگذارد و مردم در
چهره این "پیغمبر" جدید چهره
منحوس و استنادارد و توقع نازل
از زندگی را، می بینند. در دل
رقابت میان دشمنان مردم رد پای
مارکس و حقانیت سیاست مقابله
مارکس و کمونیسم ش برجسته
میشود.

مارکس حقانیت اش در نقد به
سرمایه در ابعاد جهانی را باز بر
افکار عمومی تحمیل میکند.
ایدئولوگها و مهندسین افتخارات
مدل "اقتصادی بازار آزاد" و
"دمکراسی" ناچار میشوند که
اعتراف کنند که این بحران
سرمایه داری است. آن را با
بحرانهای قبلی که دو جنگ جهانی
منهدم کننده را به بشریت تحمیل
کرد، مقایسه میکنند و باز اعتراف
میکند که مارکس درست میگفت!
در آمریکا این "مهد دمکراسی" و
"بهشت رقابت آزاد سرمایه" پرده
های فریب و ریا "دولت حافظ
منافع مردم"، پارلمان این "قبله
دمکراسی" و محل شور و تصمیم
گیری و "دخالتهای مردم"، به کناری
میرود. ناچار میشوند از زبان
اصلی ترین ایدئولوگها،
سیاستمداران، مبلغین و مفسرین
نظام، واقعیت انکار ناپذیر سیستم
اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شان
را اعتراف و اعلام کنند.

باید علنا و به زبان خود اعلام کنند
که دولت و پارلمان چه کسانی
هستند، حافظ منافع چه طبقه ای
هستند، تا بتوانند در طرح های
ضربتی که فرصت معماری افکار
عمومی، فریبکاری و شستشوی
مغزی نیست، طبقه شان را حفظ
کنند! و راه حل های "ظربتی" و

"عجاب انگیزشان" را به
قبولانند. اعترافاتی که حتی اگر
بتواند موقتا سیستم اقتصادیشان را
نجات دهد، عظیم ترین ضربه را
بر ایدئولوژی و فرهنگ سر تا پای
ریاکار حاکم شان فی الحال زده
است.

مردم، دولت و پارلمان و اقتصاد و
سیاست را دست در دست هم در
مقابل خود به وضوح می بینند،
رابطه مردم با دولت و سیستم
سیاسی در آمریکا و اروپا تماما
دگرگون خواهد شد. اذعان به
اینکه این بحران مالی، یک بحران
سرمایه است، از جنس بحران
سالهای ۱۹۳۰ و آغاز جنگ
جهانی دوم، عمومیت دارد.
اعترافات شان شنیدنی است. بوش
در مورد اختصاص ۷۰۰ میلیارد
دلار از بودجه دولت برای خرید
قروض بانکها میگوید، این "برای
احیای اعتماد به نفس بازار لازم
است" و در معرفی این چپاول از
کیسه مردم میگوید،

"من خود از معتقدان به اقتصاد
آزاد هستم، بنابراین طبیعتا با
مداخله دولت در اقتصاد کشور
مخالفم. اما شرایط کنونی عادی
نیست، بازار کارکرد درستی ندارد
و عده زیادی اعتماد به نفس خود
را از دست داده اند. بدون اقدام
سریع کنگره، آمریکا می تواند به
دام هراسی بزرگ بلغزد" و
"دولت تنها نهادی است که آن قدر
شکیبایی دارد که این اموال را با
این قیمت های پایین بخرد و آن
قدر نگه دارد که قیمت شان به حد
عادی برسد"! و مردم آمریکا
متوجه میشوند که امروز تشخیص
رئیس جمهور و دولت از مدیران
و سهامداران کارتل های مالی
دشوار است.

یا در کنگره یکی از نمایندگان
میگوید، "کنگره در حالی این
طرح نجات را تصویب کرد که
یک اسلحه سیاسی نیز بالای سر
نمایندگان مجلس قرار داشت" و
مردم آمریکا کارکرد پارلمان و
خانه "نمایندگان" دروغین شان را
به وضوح می بینند.

دیگر نمی توان با هیچ ترفند و
شانناژی مارکس، نقد و راه حلش
را پنهان و از دسترس مردم دور
کرد. دولت ابزار و اسلحه سیاسی
طبقه حاکم، سرمایه و سرمایه دار،

است. دولت طبقاتی است، دولت
غیر طبقاتی موجود نیست!
امروز "دمکراسی" و پارلمان و
بازی های انتخاباتی در "بهشت
سرمایه" آمریکا رسما مورد
تمسخر همان مفسرین و
ژورنالیست های در خدمت
خودشان است.

همه میدانند که ارتش و بانک و
پول همه اجزا به هم پیوسته نظامی
هستند که بقا آن با رشد و تعالی و
سعادت بشر متناقض است. اعلام
این واقعیت که کارگران و
زحمتکشان و سازندگان ثروت تنها
با از کار انداختن این اسلحه
سیاسی، تنها با به زیر کشیدن
دولتهای بورژوازی و حافظ منافع
سرمایه است که میتوانند برای
خود و نسل های بعد و برای
بشریت جامعه ای آزاد و برابر
بسازند، امروز بیش از هر زمانی
ساده است.

سه هفته گذشته، مارکس بار دیگر
حقایق سرمایه را در مقابل چشم
همگان گذاشت. امروز از کشیشان
و اسقف های کلیسای
انگلساکسون تا مفسرینی که
دیروز فروپاشی شوروی و
سرمایه داری دولتی را مرگ
مارکس و کمونیسم خواندند، به
مارکس استناد میکنند! همه
میپذیرند که این بحران ذاتی نظام
سرمایه است و اعتراف میکنند که
همانطور که مارکس گفت پول که
قرار بود "وسیله مبادله" و در
خدمت "تسهیل معاملات" و رد و
بدل شدن کالا ها در بازار بین
مردم باشد، در نظام سرمایه داری
که همه چیز حتی حرمت و کرامت
انسان کالا است، در نظامی که
تولید گسترده کالایی حاکم است،
این وسیله مبادله خود به کالایی
مافوق تمام کالاها تبدیل میشود.
روانه بازار برای معامله میشود.
شیخ مارکس و کمونیسم باز
برفراز اروپا و آمریکا در پرواز
است!

ادامه دارد

۶ سپتامبر ۲۰۰۸

Soraya.shahabi@gmail.com

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

مصاحبه پرتو با اسد گلچینی قوم گرایی ممنوع

پرتو:

بیش از یک ماه از اعلام اعتصاب غذای زندانیان کرد میگذرد و در این مدت هم کمیته کردستان حزب پر قومی کردن مبارزه زندانیان تحت نام "زندانی کرد" و نسخه اعتصاب غذا برای زندانیان، مخالفت خود را به اطلاع مردم رسانده است. این کشمکش ادامه دارد. هم اکنون تلاش رهبران و فعالین جریانات ناسیونالیست برای متوقف کردن اعتصاب غذای زندانیانی که دست به این اقدام زده اند ابعاد گسترده ای پیدا کرده است این چه دلایلی دارد؟

اسد گلچینی:

این جریانات و هر فعال زندانی ناسیونالیست هم، که این نوع فعالیت را انتخاب کردند و میخواستند حمایت از آن را به مردم و دیگران هم تحمیل کنند متوجه اشتباه خود شدند. یک هفته است که مرتباً فراخوان میدهند که این کار به ضرر جسم زندانی است و زندانیان در اعتصاب باید اعتصاب را تمام کنند. خوب ما از همان روز اول اعلام این اعتصاب و کمپین، اعلام کردیم که این کار اشتباهی است، اعتصاب غذا راه حل نیست و مهمتر اینکه این جریانات با اعلام "زندانی کرد" و مبارزه آنها از طریق اعتصاب غذای نامحدود تلاش کردند روش ها و سیاست های خود را در زندان هم پیش ببرند. ما هم مخالف قومی کردن مبارزه زندانی بودیم و هم راه حل اعتصاب غذا برای زندانی که دیگر اوج درماندگی و یاس است و عین کار انتحاری است. ما راه حل جنبش انسانی سوسیالیستی را در مقابل این گذاشتیم و به مردم گفتیم که این کارها قابل حمایت نیست. این جریانات نتوانستند مردم را متقاعد کنند که از این کار باید حمایت شود چون این روشها به مبارزه مردم و سنت هایی که داشته اند تا مربوط است. رهبران و فعالین این جریانات ناسیونالیست تازه بعد از گذشت یکماه از این مساله حمله خود را برای حمایت کردن در خارج کشور و راستش حمله به مردم و تحقیر آنها شروع کردند. رهبران پزاک بویژه در سراسیمگی به مردم زخم زبان میزدند و اعلام میکردند که آنها هم در خانه هایشان به اعتصاب غذا دست میزنند! لابد فکر میکنند که مردم هم وظیفه دارند این رهبران بسیار دلسوز به حال زندانیان و مبارزه مردم بر علیه رژیم را بستانند! لابد فکر میکنند که مردم نمیپرسند، مگر نمیدانستید که زندانیان ممکن است جانشان فدا شود؟

لابد فکر میکنند مردم نمیدانند که شعار "با اعتصاب یا مرگ" را از زبان خوانندگانشان سر میدادند. اینها خوشبختانه از طرف ما افشا شد و مهم است که این سنت ها دیگر نمیتواند به آسانی تکرار شود.

این بدیهی است که زندانیان منافع مشترکی در برابر زندانبانان دارند، اینطور نیست که زن و کارگر و دانشجوی اسیر در زندانهای جمهوری اسلامی را میتوان بر اساس کرد و ترک و فارس بودنشان تقسیم کرد، اینها همه علیرغم اینکه چه عقایدی دارند و با چه زبانی حرف میزنند را زندانی کرده اند تا مردم را ساکت کنند و تا بساط خفقان و سرکوب را حفظ کنند. گفتیم جدا کردن زندانی بر این اساس عین تفرقه ای ایست که رژیم هم همیشه دنبال آن است. همه رهبران و فعالین و سازمانهایی که الان دارند فراخوان شکستن اعتصاب غذا را میدهند از روز اول هم از همه مسایل مطلع بودند، اینکه چرا به این نتیجه رسیدند دلیلش را هم در این باید دید که اساساً مردم استقبال نکردند و حتی راستش خود این حرکت هم بیشتر از آنچه که در داخل زندانها موجب حرکتی شود از بیرون بود که فضا را گرفته بود. بدیهی است که خفقان و سرکوب در اینجا هم از هر لحاظ تاثیر داشته است و نمیتوان و نباید منکر آن شد تا جایی که اطلاعات رژیم در پی سرکوب و خاموش کردن هر چه بیشتر این زندانیان شده و در تلاش و انکار تمام حرکت آنها شده است. این دیگر آن روی سرکوبی است که رژیم بر جامعه وارد کرده است. این حرکات رژیم بسیار آبروباخته تر از آن است که جدی گرفته شود و بتواند کسانی را دست بیندازد. این تکرار داستان همیشگی اطلاعات رژیم بر علیه زندانیان است سال گذشته و سبعا بر علیه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بکار بردند و شکست خوردند.

پرتو:

در این حرکت درسهای زیادی هست، ناسیونالیستها و بویژه افراطیون آنها این راه حل ها را در برابر زندانی قرار دادند کمونیستها از حزب حکمتیست این راه حل ها را رد کردند و مستقیماً به مردم گفتند این کارها را نکنند چرا این رودرویی ضرورت پیدا کرد؟

اسد گلچینی:

برای کمونیستها و همه کارگران و انسانهای رادیکال این راه حل های ناسیونالیستها برای زندانیان قابل قبول نبوده است. مبارزه مردم و ما با رژیم اسلامی برای آزادی زندانیان سیاسی و جلوگیری از اعدام زندانیان در ابعاد وسیعی در جریان بوده است

و روشها و فعالیتهای اجتماعی زیادی همواره در جریان بوده است و حتی بار ها زندانیانی را توانسته اند از زندان و یا از زیر تیغ اعدام برهانند. اینها را با توان و قدرت بسیار بیشتری باید ادامه داد. مردم میتوانند این راه حل ها را انجام دهند. راه حل ناسیونالیستها راستش حتی مردم را هم از کاری که میتوانند بکنند دور کرده است. در این مورد هر کس با ما مخالف یا موافق میتواند باشد اشکالی ندارد کماکان سکوت کنند، ولی من فکر میکنم متوجه عمق حرکت انقلابی و انسانی ما میشود. کار ما ریشه در مبارزه رادیکال و جنبش کارگر و کمونیسم دارد. کمونیسم کارگری مارکس و منصور حکمت چیزی غیر از این نمیتواند باشد، آنجا که جنبش های بورژوازی دارند سیاست خود را به جامعه، به هر اندازه کوچک یا بزرگ، تحمیل میکنند باید راه حل خود را به میان مردم بکشیم و در مقابل انتخاب قرار بدهیم. ما این کار را کردیم. صدایمان ضعیف است اما عمیقاً مربوط به جنبشی انسانی است که در برابر جامعه قرار میدهم، تصویری است که آنرا شایسته مردم میدانیم و راه حلی است که در برابر زندانی هم قرار میدهم. اگر اینجا مردم در کردستان را در نظر بگیریم و این حرکت به نام آنها دارد صورت میگیرد باید گفت که سنت های مبارزاتی ناسیونالیستی اتفاقاً در این ۳۰ سال مبارزه با رژیم و همه بی عدالتی ها راه حل غالب نبوده و در مقطعی مطلقاً نبوده است. کارگر و کمونیسم و جنبششان در کردستان همیشه موجود بوده و در مقاطع مختلفی هم دست بالا را داشته اند. جریاناتی که فکر می کنند با یک بمب گذاری و ترور و یا خودکشی تعدادی از زندانیان از طریق اعتصاب غذای نامحدود میتوانند راه حلی جلو پای مبارزه آزادیخواهانه مردم بگذارند اشتباه کرده و میکنند. اینجا و به یمن حضور کارگر و کمونیست، روز کارگر از نوروز مهمتر است. اینجا به یمن کارگر و کمونیست و برابری طلبی عمیق زنان و مردان، ۸ مارس مهمتر از نوروز و عید های قربان و رمضان و ... است، ۳۰ سال است اینطور است و علیرغم همه به راست چرخیدن ها در جامعه و در میان احزاب چپ و راست در کردستان ما و جنبش کارگری و سوسیالیستی سربلند و با اعتماد بنفس میتوانیم در برابر سرمایه داران، رژیم و همه احزاب بورژوازی و ناسیونالیست از میانه رو تا افراطی آن راه حل خود را نشان دهیم. در دیگر بخش های کردستان در کشور های دیگر اینطور

نیست. در کردستان ایران کمونیسم از لحاظ سازمانی خیلی پراکنده است اما از لحاظ اجتماعی و سنت و روشهایش کماکان قوی است. این ریشه در واقعیت جامعه دارد که در کنار مبارزه برای رفع ستم ملی، عمیقاً آزادیخواه و برابری طلب است. کارگر و سرمایه دار، ارتجاع و آزادیخواهی در اینجا هم به وسعت جامعه و بوسعت وجود کارگر و زحمتکش و انسانهای رادیکال موجود است و این ضرورت مبارزه ما با این راه حل های ناسیونالیست ها است. جنبش ما عمیقاً انسانی است و در بسیاری موارد زندانیانی که عقاید و آرمانهای ناسیونالیستی هم داشته اند برای آزادیشان جنگیده و خواهد جنگید، اما باید تمام تلاشهای شبانه روزی و تبلیغات ناسیونالیستها را ببینید و بخوانید آیا میتوانند ببینید و بخوانید که یک کمونیست زندانی و اعدامی و ... مورد حمایت آنها قرار گرفته باشد؟ جنبش ناسیونالیستی انسان وقتی نزدش انسان است که "کرد" "ترک" "فارس" و ایرانی یا آلمانی یا.. باشد. نزد اینها کارگر و زن، دانشجو وقتی انسان است که ناسیونالیست باشد. جنبش ما رهایی کارگران را راه حل نجات همه انسانها و جامعه میداند و در همه زمینه ها آزادی بیان و تشکل و اعتصاب را برای همه می خواهد و آزادی زندانی سیاسی و سازماندهی مبارزتان را به قوم و مذهب خاصی محدود نمیکند.

پرتو:

در مورد اعتصاب غذای این زندانیان، درست و یا غلطی آن و قومی کردن آن نظرات مختلفی وجود دارد کلا چه دسته بندیها و مواضعی بوجود آمد؟

اسد گلچینی:

این هم دیدنی است. در کردستان و در میان اپوزیسیون ایران، وضعیت چپ چه سازمان و چه افراد و گروه ها که معمولاً در مورد همه چیز اظهار نظر میکنند یا سکوت کرده اند که عملاً تائیدی بر این حرکات است و یا مانند راه کارگر از حرکت ناسیونالیستها دفاع کردند. جریانات ناسیونالیست اکثراً با حرارت حمایت کردند و البته عکس العمل مردم را دیدند و کم کم حرارتشان کم شد. برخی از آنها بر علیه ما تبلیغات کثیفی را دامن زدند. کومه له کماکان ساکت است و شاید دنبال فرمولبندی میگردد که افراطی گری ما را نقد کنند و این واقعه را هم به سلامت از سر بگذرانند! تعجب این است که در این مدت کومه له ای ها انگار خبری ندارند، نه چیزی میشوند و نه قلمهایشان در این مورد جوهر دارد!

سرنگون باد جمهوری اسلامی

حضور قدرتمند واحد بهاران گارد آزادی در شهرک نایسر سنندج

امروز ۱۷ مهر ۱۳۸۷ یک واحد از نیروهای مسلح گارد آزادی با جسارت و کاردانی تمام و در میان استقبال گرم و پرشور مردم در ساعت هفت و نیم تا ۸ شب در شهرک نایسر سنندج حضور یافتند. رفقای گارد آزادی در جاده اصلی مستقر شده و کنترل جاده را بدست گرفتند. ده ها ماشین که از هر دو طرف جاده در حرکت بودند متوقف شده و بسیاری دیگر با مشاهده رفقای گارد توقف کرده و به دیدار آنها می‌رفتند. مسئولین واحد به گفتگو با مردم پرداختند. مردم با اشتیاق به سخنان رفقای فرمانده گوش میدادند. شور و هیجان وصف ناپذیری سرنشینان ماشینها و مردم را فرا گرفته بود. تعدادی از مردم که اطلاعیه های گارد را دریافت کرده، باز هم به طرف آنها بر میگشتند و خواهان گفتگوی بیشتر بودند. رفقای گارد در عین حال توانستند صد ها اطلاعیه حزب حکمتیست در باره ضرورت تشکیل واحد های گارد آزادی را به مردم بدهند و با آنها بر سر ضرورت مبارزه پیگیر و سازمانیافته بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و برای آزادی و برابری و سوسیالیسم حرف بزنند. پایان بخش عملیات قدرتمند گارد آزادی در سنندج حضور رفقا در محله شیخ ره ش و قهوه خانه این محله بود که در آنجا نیز با مردم به گفتگو پرداختند.

نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی علیرغم اطلاع از حضور رفقای گارد آزادی در محل، جرات هیچگونه تحرکی نداشتند.

رفقای گارد آزادی بعد از اتمام عملیات به سلامت محل را ترک کردند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست انجام موفقیت آمیز این عملیات را به رفقا و فرمانده واحد بهاران تبریک میگوید.

زنده باد گارد آزادی

زنده باد آزادی برابر ی حکومت کارگری

کمیته کردستان حزب حکمتیست

۱۷ مهر ۱۳۸۷

۸ اکتبر ۲۰۰۸

اعتراف رژیم ، وحشت از کمونیسم!

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در یادداشتی در روزنامه کیهان مورخه دوشنبه ۱۵ مهر ۸۷ از جمله اظهار داشته است که حزب حکمتیست در صدد راه اندازی شاخه دانشجویی در دانشگاه های استان تهران و عضوگیری از میان دانشجویان بر آمده است. و در ادامه آمده است که دانشجویان از ادبیات خشونت ورزانه چپ استقبال نمی کنند!

مردم ایران ترس و دلهره رژیم از کمونیسم و چپ را در عکس العمل هیستریک و سرکوبگرانه آن در یک سال اخیر مشاهده کرده اند. این ترس امروز به این شیوه باز خود را نشان میدهد. جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات حق دارند از شبح کمونیسم بر فراز جامعه ایران وحشت کنند. آزادیخواهی و برابری طلبی به وسعت جامعه ایران است. مبارزه طبقه کارگر علیه گرسنگی و بیکاری و بیحقوقی، مبارزات آزادیخواهانه زنان علیه آپارتاید جنسی و مبارزات توده های مردم برای آزادی و حرمت انسانی اجزای این جنبش عظیم آزادی و برابری اند.

جمهوری اسلامی در عین اینکه نمیتواند وحشتش را پنهان کند، در همان حال میخواهد دامنه فعالیت و حضور و عمل انقلابی حزب حکمتیست و کمونیست ها و مارکسیست ها را به دانشگاه ها محدود کند. کمونیست ها و حکمتیست ها نه تنها در دانشگاه ها بلکه در کارخانه و مدرسه و در میان اقشار میلیونی زنان و مردم زحمتکش و جوانان و در همه محلات کار و زندگی مردم مبلغ و مبشر رهایی و انسانیت، سازمانده مبارزه و اعتراض و لولای اتحاد توده های کارگر و زحمتکش اند.

جمهوری اسلامی که سرپای ماهیت وجودی و سیاسی و ایدئولوژیکش را خشونت و کشتار و سرکوب تشکیل میدهد. و اساسا بقایش جز با خشونت و کشتار و شکنجه و اعدام ممکن نیست، اعلام میدارد که دانشجویان به ادبیات خشونت ورزانه حکمتیست ها روی خوش نشان نمیدهند. منظور رژیم از ادبیات خشونت ورزانه حزب حکمتیست، تبلیغ و تشویق و سازماندهی مبارزه میلیتانت کارگران و مردم، مخالفت با هر گونه سازش و سر تسلیم فرود آوردن در مقابل زورگویی و وحشیگری جمهوری اسلامی و طرد و افشای جریانات لیبرال و نئوتوده ایست است که علیه هرگونه مبارزه رادیکال و انقلابی مردم ایستاده و در عمل در کنار جمهوری اسلامی قرار دارند.

حزب حکمتیست ضمن سازماندهی مبارزه و اعتراض روزمره طبقه کارگر و جامعه علیه استثمار، تبعیض و سرکوب، حقارت انسان، دخالت مذهب در زندگی مردم و هتک حرمت انسانها، در همان حال جامعه را متوجه این حقیقت کرده و میکند که برای مقابله با زور و سرکوب و جنایات سرمایه داران و رژیمشان در ایران، چاره ای جز آماده شدن و سازمان یافتن و دست بردن به اسلحه در زمان معین و لازم وجود ندارد. نه تنها طبقه کارگر و مردم ایران بلکه برجانیان هم عیان است که جمهوری اسلامی یک رژیم تا دندان مسلح و یکی از جنایتکارترین رژیم های دیکتاتوری با جناح های باند سپاهی مذهبی و تروریستی است. گارد آزادی آن راه حل انسانی و انقلابی است که سازمان یافتن حول آن و آماده شدن برای مقابله با سرکوب و وحشیگری دشمن، تعیین تکلیف نهایی با این رژیم جنایتکار را کم درد و کم دردمر تر میکند.

حزب حکمتیست طبقه کارگر و همه زنان و مردان آزادیخواه را به مبارزه ای متحدانه و متشکل علیه جمهوری اسلامی فرا میخواند. از کارگران سوسیالیست و همه انسان های آزادیخواه و برابری طلب میخواهد که به این حزب بپیوندند. در همان حال سازمانیابی جوانان در گارد آزادی و ایجاد شبکه های وسیع گارد و آمادگی برای مقابله با هرگونه زورگویی و جنایت و کشتار جمهوری اسلامی در مقابل مبارزات و اعتصابات و جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه طبقه کارگر و مردم را امری حیاتی میداند و جوانان را به ایجاد این شبکه ها و واحدهای گارد فرا میخواند

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

۱۷ مهر ۸۷ (۸ اکتبر ۲۰۰۸)

زنده باد آزادی، زنده باد برابری